

خطی . فهرست شده
۲۲۰۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

بازدید شد
۱۳۸۱-۱۳۸۲



بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب: مجموعه شاعر
مؤلف: شاعر
موضوع: تاریخ
شماره: ۲۰۹۷
۵۵۲

مؤسسه: ۱۳۰۲
شماره دفتر: ۱۳۷۴
۲۲۰۱

غنی و فهرست شده
۲۲۰۱

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷



۱۳۸۱-۱۳۸۲

بازدید شد ۱۳۸۱	
کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب: مجموعه آثار	مؤلف:
موضوع: تاریخ	شماره دفتر: ۳۷۴۱
شماره: ۲۰۹۷	مؤسسه: ۱۳۰۲

تلف: فهرست شده
۲۲۰۱



دولت بکرمی عربی ضرب مقصور

[illegible]

سنة

سخت گشتیم این آرب و هوا خفید و لم
نار و صف و درخت را دم نم بخت
تا بیایم تعابر صورت شام و صباغ
شام اجابت بود چرخ بر سج بنان و نیل

دلفان و دهان ترتر زبان آبشار خوشگله
خامه محض شاد و صفا و ميسه خور
تاج و باشم قاف مغر ليس شاه
روز ابرام به بومين بشنيدن تاريک خانه

في المذکور

20

از دست راضی نه از آن سپیدان چنانچه
 آفتاب بر آواز تو نهان
 آینه خفته در آینه جان چنانچه
 غیر جاست کشیده از بنابر
 صورت آینه که در صورت لاش
 از روز غم افخم که تیره تو هست
 زنده و زنده و زنده تو که گشت
 محض زنده و زنده تو که گشت
 مجلس اولی و زنده تو که گشت
 روح او زنده و زنده تو که گشت
 او که گشت تو که گشت
 روح او که گشت تو که گشت

آستان آسمانها کاشش آتش
 همچنان باشد که خورشید جان آتش
 کسرتی که تاب در لایب آتش
 داف و جوت کشته زردان آتش
 در جهان ز جوت زخمی در آتش
 در کاف همچنان که ندیدن در آتش
 در پس درخت خانی جهان آتش
 جسته از تریش دلا دمان آتش
 کاشش از پیشش که کشت آتش
 میسره از پیشش که آستان آتش
 دفتر دوح و ثمان آستان آتش
 حور آرد از دوح و ثمان آتش

<p>عشق که ناز داشت آهسته بکشتی چون بر سرش نشاند که آهسته بکشتی</p>		<p>مغفایان چرخ در خوش بکشتی که خوشتر از یک شمشیر بکشتی</p>	
<p>نظم از بزم و چشمه و سلاطین زین صفا که گاه گاه گاه</p>		<p>گاه که از سلاطین نشان دیدی گاه که از سلاطین نشان دیدی</p>	
<p>کاش بجز چشم آن گرفته دام و جو از دم آن سوزن بر غم لیم و جو</p>		<p>کاش بجز چشم آن گرفته دام و جو از دم آن سوزن بر غم لیم و جو</p>	
<p>کشتی از سلاطین جسته در پشت چرخ مهر و زهره در اقامت میزد</p>		<p>کشتی از سلاطین جسته در پشت چرخ مهر و زهره در اقامت میزد</p>	
<p>گاه خدمتگاه که گاه میرم که زیم چشم را چاه باید در دهان و زیم</p>		<p>گاه خدمتگاه که گاه میرم که زیم چشم را چاه باید در دهان و زیم</p>	
<p>قطعه از بزم و قمار و عروسی و قمار مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>قطعه از بزم و قمار و عروسی و قمار مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	

آهسته

<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	
<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>		<p>مغفایان و مغفایان و مغفایان مغفایان و مغفایان و مغفایان</p>	

۱	بست خنجر زینت بر لبش	که زینت بر لبش خنجر است
۲	نیز در سرش خنجر زینت	که در سرش خنجر زینت
۳	تو کس بود با کجاست	که تو کس بود با کجاست
۴	بجز این	که بجز این
۵	در بست می انداختن چشمش	که در بست می انداختن چشمش
۶	بویختن مقلوب	که بویختن مقلوب
۷	بپرستش	که بپرستش
۸	حضرت داد در بستش	که حضرت داد در بستش
۹	چو بست شد بطل	که چو بست شد بطل
۱۰	بجز این	که بجز این
۱۱	مفعول تا بخت مقلوب	که مفعول تا بخت مقلوب
۱۲	بپرستش	که بپرستش
۱۳	خواب و بپرستش	که خواب و بپرستش
۱۴	از بستش	که از بستش
۱۵	بجز این	که بجز این
۱۶	مفعول تا بخت مقلوب	که مفعول تا بخت مقلوب
۱۷	بپرستش	که بپرستش
۱۸	بپرستش	که بپرستش
۱۹	بپرستش	که بپرستش
۲۰	بپرستش	که بپرستش

بجز این

۱	بپرستش	که بپرستش
۲	بپرستش	که بپرستش
۳	بپرستش	که بپرستش
۴	بپرستش	که بپرستش
۵	بپرستش	که بپرستش
۶	بپرستش	که بپرستش
۷	بپرستش	که بپرستش
۸	بپرستش	که بپرستش
۹	بپرستش	که بپرستش
۱۰	بپرستش	که بپرستش
۱۱	بپرستش	که بپرستش
۱۲	بپرستش	که بپرستش
۱۳	بپرستش	که بپرستش
۱۴	بپرستش	که بپرستش
۱۵	بپرستش	که بپرستش
۱۶	بپرستش	که بپرستش
۱۷	بپرستش	که بپرستش
۱۸	بپرستش	که بپرستش
۱۹	بپرستش	که بپرستش
۲۰	بپرستش	که بپرستش





